

رمان تاریخی *عذراء قریش* اثر جرجی زیدان، الگوی حقانیت امام علی (ع)

عسگر بابازاده اقدم*

چکیده

نگارنده در نوشتار پیش رو بر آن است که قضایای دوره خلیفه سوم و بعد از آن خلافت امام علی (ع) و مسائل مربوط به آن را از منظر رمان تاریخی برجسته *عذراء قریش* نوشته جرجی زیدان، نویسنده معاصر مسیحی لبنانی، بررسی کند. آنچه از تورق و جست‌وجوی این داستان به دست می‌آید این است که امام علی (ع) شخصیت منحصر به فردی است که علاوه بر جای‌گاه ویژه‌اش در بین مذاهب مختلف اسلامی، در بین پیروان ادیان دیگر نیز جای‌گاه والایی دارد. نویسنده داستان مذکور با سه رویکرد عمومی نقش مروان بن حکم در حوادث دوره خلیفه سوم، ماجرای قتل عثمان و خلافت امام علی (ع)، و حوادث بعد از آن این رمان را نوشته است. بنابراین، در گفتار حاضر با محور قرار دادن این سه رویکرد حوادث از زبان شخصیت اصلی آن (اسماء) بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: جرجی زیدان، اسماء، حقانیت، امام علی (ع)، *عذراء قریش*.

۱. مقدمه

تاریخ شخصیت‌های سازنده انگشت‌شماری به جامعه بشری معرفی می‌کند که تا کنون مورد ارزیابی دقیق و کامل گوهرشناسان قرار نگرفته‌اند. یکی از این شخصیت‌ها امام علی (ع) است. شخصیت بی‌مثال این بزرگوار نه فقط مورد احترام پیروان و هم‌کیشان اوست، بلکه حق‌پرستان و حقیقت‌دوستان آیین‌های دیگر نیز در برابر عظمت، جلال و شکوه آسمان‌سای او سر تعظیم فرود می‌آورند (عبدالمقصود، ۱۳۸۵: ۱۰/۱). ایشان پنج

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم askar.babazadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۴

سال از زندگی پربارش را در مقام خلافت مسلمانان سپری کرد. پنج سالی که سراسر حادثه و درگیری بود. حوادث سهمناکی که جز حضرت علی (ع) کس دیگری تحمل مقاومت در برابر آن‌ها را نداشت و سیمای پرصلابت ایشان را در هاله‌ای از مظلومیت قرار داد. ابعاد مظلومیت ایشان آن‌چنان وسعتی داشت که زبان غرّای او به خروش آمده و آن را فریاد کشید (← *نهج البلاغه*، ۱۳۸۸: خطبه ۳). در بیان مظلومیت و حقانیت آن امام همام همین بس که مسیحیانی مانند جرج جرداق، ولتر، توماس کارلایل، و شبلی شمیل لب به سخن گشودند و در بین آثار خود به آن‌ها اشاره کرده‌اند. شخصیت‌های همانند این افراد بسیار زیادند و اکنون می‌خواهیم مسیحی دیگری را به آن‌ها بیفزاییم و آن جرجی زیدان، پیش‌گام اصلی رمان تاریخی در ادب معاصر عربی است که در ادامه به معرفی او خواهیم پرداخت.

گفتنی است اهمیت این تحقیق را می‌توان در حقانیت امام علی (ع) در ماجرای خلافت از منظر نویسندگانی مسیحی به منزله یکی از مدافعان آن امام همام دانست و این امر میسر نخواهد شد مگر بخواهیم به دو سؤال ذیل جواب دهیم: الف) مصادیق بیان حقانیت امام علی (ع) در این داستان چه بوده است؟ ب) ابزار بیان مظلومیت امام علی (ع) در این داستان چه بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

گفتنی است آن‌چه تا کنون درباره امام علی (ع) و موضوعات وابسته نگاشته شده بسیار زیاد است و همگان با این نوع آثار کم و بیش آشنايند؛ درباره رمان‌های تاریخی جرجی زیدان نیز تا کنون آثار متعددی در قالب کتاب، مقاله، و پایان‌نامه‌هایی در دوره کارشناسی ارشد و دکتری نوشته شده است. مثلاً پایان‌نامه کارشناسی ارشد «جای‌گاه جرجی زیدان در داستان‌نویسی معاصر عربی» نوشته خلیل پروینی و هومن ناظمیان و مقاله‌ای نیز با همین عنوان چاپ شده در *مجله انجمن ایران*، چندین مقاله از سوی نویسندگانی مقاله حاضر از قبیل «موازنه داستان سیاه‌پوشان و ابومسلم خراسانی» و «سیمای امام علی (ع) در رمان *عذراء* قریش» که مقاله اخیر به بررسی خصایص اخلاقی و فردی امام می‌پردازد. در قالب کتاب نیز *کتابات جرجی زیدان* نوشته محمود صاوی و جرجی زیدان *فی المیزان* نوشته شوقی ابوخلیل است. اما در نهایت به موضوعی که مستقیماً مربوط به موضوع تحقیق حاضر باشد دست نیافتیم.

۳. جرجی زیدان

در بین اندیشمندان و پیش‌گامان نهضت فکری علمی و ادبی نوین جهان عرب، چهره‌های شاخص و برجسته‌ای را می‌توان یافت که در زمینه‌های متعدد به فعالیت پرداخته و تأثیرگذار بوده‌اند، یکی از این افراد جرجی زیدان، مورخ و نویسنده نامدار مسیحی لبنانی است (پروینی، ۱۳۸۵: ۱۶). او در ۱۴ دسامبر ۱۸۶۱ در بیروت و در خانواده‌ای تنگ‌دست دیده به جهان گشود. در پنج‌سالگی روانه مدرسه شد تا پدرش را در حساب و کتاب غذاخوری، که عمدتاً دانش‌جویان و اساتید دانشگاه آمریکایی بیروت بدان‌جا رفت و آمد می‌کردند، یاری دهد اما پس از مدتی به سبب مشکلات مالی از ادامه تحصیل بازماند. این بازماندگی از مدرسه او را از کتاب و تحصیل جدا نکرد. زبان انگلیسی را در مدرسه‌ای شبانه آموخت و پس از عضویت در انجمن «شمس البر» با بزرگانی مانند یعقوب صروف، فارس نمر، و پطرس بستانی آشنا شد که در آینده فکری و علمی زیدان تأثیر به‌سزایی گذاشتند (اکبرزاده، ۱۳۸۸: ۱۰؛ الدیب، ۱۹۹۶: ۸۷). مدتی بعد تصمیم گرفت در رشته پزشکی در دانشگاه بیروت ادامه تحصیل دهد، اما باز به سبب اتفاقاتی که در دانشگاه رخ داد از ادامه آن منصرف شد و برای تحصیل به دانشگاه قصرالعین رفت که در آن‌جا نیز ناکام ماند (الدیب، ۱۹۹۶: ۷۸). دوباره به بیروت بازگشت و به یادگیری زبان‌های عبری و سریانی پرداخت و *الالفاظ العربیه و الفلسفه اللغویة* را به رشته تحریر درآورد (اکبرزاده، ۱۳۸۸: ۱۰). در ۱۸۹۱ پس از تألیف اولین رمان تاریخی خود، *المملوک الشارد*، چاپ‌خانه و مجله‌ای به نام *الهلال* تأسیس کرد که در جهان عرب گسترش و آوازه خاصی پیدا کرد. تا کنون آثار متعددی از او بر جای مانده که از بین آن‌ها می‌توان به *تاریخ تمدن اسلام*، *تاریخ آداب اللغه العربیه*، *علم الفراسه الجدید*، *تاریخ مصر الحدیث* و ۲۱ رمان تاریخی عمدتاً با موضوع تاریخ اسلامی اشاره کرد (صاوی، ۲۰۱: ۲۰۰). او سرانجام در ۱۹۱۴ در دفتر کارش درگذشت.

گفتنی است بر خلاف اقبال گسترده‌ای که افکار عمومی جهان عرب به آثار و به‌ویژه داستان‌های تاریخی جرجی زیدان داشت، عده‌ای از محققان و صاحب‌نظران ضمن انتقاد از داستان‌های تاریخی او برآن‌اند که نویسنده این داستان‌ها قصد داشته تصویر تاریخ اسلام و شخصیت‌های اسلامی را وارونه جلوه دهد. آنان برای اثبات ادعای خود می‌پرسند: چرا او دوره‌های درخشان و شکوفای اسلام را برای موضوع این داستان‌ها انتخاب نکرده است و عمدتاً به دوره‌های پرکشش و پرحادثه مراجعه کرده است؟ (ابوخلیل، ۱۹۹۸: ۱۵۱؛ صاوی، ۲۰۰۰: ۳۵۳). عده‌ای به صورت کلی در جواب این انتقادات گفته‌اند که فایده اصلی این نوع داستان‌ها (رجوع به دوره‌های پرحادثه و پرتنش) در آن است که با آن نویسنده می‌تواند

ماجراجویی‌های عاطفی و پرهیجان را در داستان بگنجانند و بدین ترتیب شخصیت‌های خوب و بد را رو در روی هم قرار دهد.

هم‌چنین جرجی زیدان به رمان تاریخی به مثابه ابزاری آموزشی می‌نگریست. در حقیقت داستان‌نویسی هدف او نبود، بلکه ابزاری بود برای تعلیم تاریخ به شکلی جذاب و خواندنی (ناظمیان، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

۴. رمان *عذراء قریش*

این کتاب ۲۳۷ صفحه‌ای ششمین داستان تاریخی جرجی زیدان است که آن را در ۱۸۹۸ نوشته است (یوسف نجم، ۱۹۷۹: ۱۸۹). اگر بخواهیم ماجرای این داستان را به دو بخش تاریخی و خیالی تقسیم کنیم، در بخش تاریخی آن به بیان دلایل و عوامل قتل عثمان، ولایت امام علی (ع)، و فتنه‌ها و ماجراهایی می‌پردازد که قبل و بعد از این دو قضیه رخ داد؛ این بخش به ماجرای جنگ‌های جمل و صفین، حکمیت و خلافت معاویه، و خروج مصر از تحت ولایت امام علی (ع) اشاره دارد. بخش خیالی آن نیز ماجرای دختری مسیحی به نام اسماء است که به همراه مادرش از شام عازم مدینه‌اند تا رازی را با امام علی (ع) مبنی بر معرفی پدر ناشناخته اسماء مطرح کنند. آنان در این اثنا با مروان بن حکم روبه‌رو می‌شوند و از او برای دیدار با امام (ع) کمک می‌خواهند، اما مروان کارشکنی می‌کند. مادر اسماء نیز به سبب بیماری قبل از ملاقات امام فوت می‌کند. اسماء با ملاحظه کارشکنی‌های مروان خود به دارالخلافت می‌رود تا با امام ملاقات کند. در این بین با محمد بن ابی بکر روبه‌رو می‌شود و به هم دل‌بسته می‌شوند. سپس به وسیله او با عثمان آشنا می‌شود و از این طریق از شورش‌ها و اعتراضات مردمی که در مقابل خانه عثمان اتفاق می‌افتد باخبر می‌شود. او با دقت در این اوضاع متوجه می‌شود دلیل بیش‌تر کج‌روی‌های عثمان و اغتشاشات رخ داده مروان است. او این قضیه را به اطلاع امام (ع) می‌رساند و هم‌زمان عثمان را نیز آگاه می‌کند و با تمام توان با هم‌راهی محمد بن ابی بکر می‌کوشد تا در کنار خنثی کردن فعالیت‌های مروان افراد و گروه‌های درگیر را از دسیسه‌های او آگاه سازند. در پایان، با خروج خلافت از حاکمیت امیرمؤمنان علی (ع)، عمال معاویه محمد بن ابی بکر را می‌کشند و او نیز به سبب علاقه شدیدی که به محمد داشت خود را در آتش می‌افکند و جان می‌دهد.

رویکرد نویسنده رمان مذکور مبنی بر دفاع از امام علی (ع) در این داستان مبتنی بر سه محور اساسی است: ۱. نقش مروان بن حکم در ایجاد فتنه‌ها، اغتشاشات و سوءتفاهمات،

۲. ماجرای قتل عثمان و حوادث پس از آن مبتنی بر اتهام به امام علی (ع)، و ۳. خلافت امام علی (ع) و حوادث بعد از آن.

همان‌طور که اشاره شد، اسماء دختر مسیحی و ناشناسی است که نویسنده آن را به منزله شخصیت اصلی در این داستان برگزیده است. چنان‌که می‌دانیم نویسنده رمان تاریخی می‌تواند از شخصیت‌های خیالی در کنار شخصیت‌های واقعی بهره گیرد. گاه این شخصیت خیالی می‌تواند نمایی از خود نویسنده باشد (پروین، ۱۳۸۵: ۱۶). بنابراین، زبان گویای نویسنده است و از این طریق اعمال و خواسته‌های خود را در داستان اعمال می‌کند. از نظر فنی نیز مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان شخصیت داستانی است (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۴۱۵). معمولاً هر نویسنده در ادبیات داستانی اش بینش، تفکر، احساسات، و اعتقادات خاص خود را در مسیر داستان به نمایش می‌گذارد، از آن‌جا که بهترین تجلی‌گاه این احساسات و اعتقادات شخصیت‌هایند، با اهمیت یافتن این عنصر خواننده با کمک شخصیت‌های داستانی می‌تواند با ایدئولوژی و جهان‌بینی نویسنده آشنا شود (آتش سودا، ۱۳۸۹: ۱۰). بنابراین، در این داستان شخصیت اصلی (اسماء) با قدرت و نیروی هر چه تمام در صحنه‌های داستان حاضر می‌شود و با افشاگری‌ها و سخنرانی‌های آتشین و مشاوره‌های عاقلانه در مقام رفع مشکلات برمی‌آید. او در حدود ده مورد از حوادث این رمان، در برابر تهمت‌ها و افتراهایی که دیگر شخصیت‌ها از قبیل معاویه و مروان به ایشان نسبت می‌دادند، صراحتاً از زبان اسماء واژه «بری» را برای امام (ع) به کار می‌برد. البته این موارد غیر از شواهدی است که در آن‌ها به اسباب و عوامل فتنه‌ها و سوءتفاهم‌های حوادث داستان اشاره شده است؛ در ادامه برآنیم با محوریت قرار دادن سه رویکرد مطرح‌شده اقدامات و اعمالی را که غالباً از سوی اسماء سرزده است به روش توصیفی و تحلیلی بررسی کنیم.

۵. مروان بن حکم

فرزند حکم بن العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بود. پدرش عموی عثمان بن عفان بود. مادرش آمنه نام داشت. به اتفاق تمام نقل‌قول‌ها با جماعتی از خانواده‌اش از سوی پیامبر (ص) رانده شده بود. او تا زمان وفات رسول اکرم (ص) در طائف در تبعید به سر می‌برد تا این‌که عثمان به هنگام تصدی خلافت او را به همراه پدرش به مدینه آورد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱ / ۶۹۱) و او را به وزارت و کتابت سر خود انتخاب کرد. امیال و

خواسته‌های او موجب فتنه‌ها و بدعت‌های عجیب و در پایان سبب قتل عثمان شد (دانش‌نامه امام علی (ع)، ۱۳۸۶: ۹/ ۹۴). از دسیسه‌های او مسئله کتابت و مسئولیت مکاتباتی او برای عثمان بود. از جمله ماجرای ارسال نامه‌ای از زبان عثمان برای حاکم مصر و دستور از جانب او مبنی بر شلاق و حبس حاملان این نامه بود که امام علی (ع) با اطلاع از این قضیه مروان را نکوهش کرد: «فَتَأْفَقَ عَلِيٌّ وَقَالَ: تَبَأْ لِهَذَا الْغُلَامِ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ أَلَا عَلَى الشَّرِّ...»^۱ (زیدان، ۱۹۹۸: ۳۲).

عبدالفتاح عبدالمقصود، نویسنده سنی معاصر و مشهور مصری، درباره تسلیم اراده مروان بودن عثمان می‌گوید:

در حقیقت این مرد در نیمه دوم روزگار خود عبارت بود از لباس عثمان و ذهن مروان ... هر جا جلوی مردم ظاهر می‌شد امیر پیر را می‌دیدند، ولی در هنگام بروز نتیجه عمل آثار مشاور جوان را می‌یافتند (بی تا: ۳۳).

از نمودهای بارز این قضیه در این داستان می‌بینیم که امام علی (ع) برای آرام کردن معترضان مقابل خانه عثمان نزد عثمان رفت و او را موعظه کرد و با برشمردن محسنات و سوابق تاریخی مثبت او توصیه کرد که از مروان دوری کند: «لَكِنَّكَ أَصْغِيَتَ لِابْنِ عَمِّكَ مِرْوَانَ وَ هُوَ غُلَامٌ لَا يَفْقَهُ شَيْئًا، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ جَاءَكَ فِشْوَةٌ إِسْتِرْضَاءِ الْمُسْلِمِينَ»^۲ (زیدان، ۱۹۹۸: ۵۳).

در این داستان در ادامه ماجراهای فتنه‌انگیزی دستیاران عثمان، به‌ویژه مروان، ملاحظه می‌کنیم که شخصیت اصلی آن (اسماء) با شناخت امام علی (ع) و اهداف و اقدامات او و مقایسه آن با عملکردهای عثمان و مروان تصمیمی اصولی و عاقلانه را اتخاذ کرده است. زمانی که معترضان با تجمع در مقابل دارالخلافة عثمان او را به قبول خواسته‌های خود مجبور کردند، مروان به حضور عثمان رسید و او را از این پذیرش منع کرد؛ اما اسماء، که شاهد این ماجرا بود، با کسب اجازه از عثمان چنین گفت: «إِنِّي يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَرَى فِي الْإِصْغَاءِ لِقَوْلِ ابْنِ عَمِّكَ هَذَا، إِيقَادًا لِلْفِتْنَةِ بَعْدَ أَنْ نَامَتْ وَ مُدْعَاةً لِلْقِتَالِ وَ إِثَارَةً لِلْحَرْبِ، فَانْ إِسْتِسْلَامَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِمَشُورَةِ مِرْوَانَ قَدِيُودِي إِلَى شَرِّ عَظِيمٍ»^۳ (همان: ۵۸). اما عثمان چنان شیفته مروان بود که طاقت نداشت کلمه حقی درباره او بشنود. حتی اگر از زبان کسی بیان می‌شد که هیچ شبهه‌ای در کار او نبود. نویسنده داستان در موارد متعددی، که ذکر همه آن‌ها در این مجال مختصر نمی‌گنجد، به‌خوبی مطیع امر و اراده بودن عثمان از مروان را به تصویر می‌کشد. حتی «نائلة بنت الفرافصة» همسر او، که شاهد سخنان اسماء در حضور عثمان بود، در خلوتی که با اسماء داشت، این چنین از سخنان او (اسماء) حمایت می‌کند:

فلما دخلنا الى غرفة أخرى همت بها نائله وقبيلتها ودموع ملء عينها وقالت: بورك فيك يا أسماء، والله إنك قد شفيت غليلي من هذا الغلام، ولكنني أعلم أنه سيقنع الخليفة ويحمله على الرجوع^٤ (همان: ۵۹).

در ادامه همین ماجرا زمانی که مروان عثمان را از خروج و ملاقات با معترضان برحذر می‌دارد اسماء و نائله او را مورد خطاب قرار می‌دهند: «تبا لك يا مروان! و صاحت نائلة: قبحك الله من غلام ... إنه والله سيقودنا الى شر ما نتوقعه»^٥ (همان: ۶۰). بنابراین، نویسنده با استفاده از ابزار زبان و شخصیت اسماء، بیش‌تر خطاهای عثمان و فتنه‌های ایجاد شده در امور خلافت را ناشی از دسیسه‌چینی‌های مروان می‌داند؛ فردی که به قول «حسن صدر» عقل مفصل عثمان است (صدر، ۱۳۶۱: ۷۳).

یکی از نکات برجسته رمان مذکور درباره اعمال و رفتارهای عثمان و مروان این است که نویسنده مروان را مقصر تمام اشتباهات عثمان نمی‌داند؛ نکته‌ای که در امام علی اثر عبدالفتاح عبدالمقصود وجود ندارد؛ در ادامه به این مسئله اشاره خواهد شد. یکی دیگر از شواهد درباره کارشکنی‌های مروان این است که وقتی اسماء در جلسه صحابه با امام حاضر شد و پیش‌نهاد آنان را مبنی بر قتل خلیفه با امام (ع) مشاهده کرد، در پی تنش‌زدایی و آرام‌سازی جو حاکم برآمد و واکنش امام را که در برابر صحابه فرمود: «ولله يا قوم لا أرى في مقتل الخليفة إلا تعاضم الفتنه»^٦ (زیدان، ۱۹۹۸: ۷۱) واکنش معقول و منطقی پنداشت و با کسب اجازه از امام علی (ع) صحابه را مورد خطاب قرار داد و گفت: «و لا أظنكم إذا قتلتموه أو خلعتموه إلا نادمين و لن ينفع الندم ... فقالت: أمّا إذا شئتم إخماد الفتنه فأقضوا على أصل الشر، أقتلوا مروان بن الحكم فإنه سبب ذلك البلاء العظيم»^٧. امام سخنان اسماء را تأیید کرد و فرمود: «و لو لا ابن عمه لرقدت الفتنه أرى كلام هذه الفتاه صوتاً من أصوات أهل السماء»^٨ (همان: ۷۲).

با جمع‌بندی این مبحث می‌توان به این نکته دست یافت که امام با ملاحظه ناآرامی‌ها و کارشکنی‌های متعدد طرف‌داران عثمان سعی کرد بحران رخ‌داده را مدیریت کند و با مشاوره‌های متعددی که با دوستان، آشنایان، و معترضان داشت سعی کرد اوضاع را آرام کند؛ زیرا ایشان همیشه معتقد بود ناآرامی اوضاع به ضرر اسلام است؛ به طوری که آن‌قدر به گفت‌وگو، تعامل، و مذاکره اهمیت می‌داد که دشمنانش نیز می‌گفتند: «علی ما را از مذاکره و گفت‌وگو به تنگ آورده است» (تولایی، ۱۳۸۶: ۸۴).

۶. ماجرای قتل عثمان و حوادث بعد از آن

قتل عثمان، خلیفه سوم، مسئله‌ای است که در تاریخ اسلام ذهن بسیاری از مورخان و

محققان را به خود مشغول کرد و پرسش‌های بسیاری بر جای گذاشت. دشمنان امام علی (ع) از این مسئله به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف خود، که احیای امتیازات اشرافیت قریش بود، نهایت استفاده را کردند. چندان که عواقب فتنه‌انگیزی آن‌ها تمام دوران حکومت علی (ع) را در بر گرفت و سرانجام از دل این فتنه‌ها حکومت اموی سربرآورد (رضایی شیرازی، ۱۳۸۴: چکیده).

با نگاهی به آثار مویدین و مخالفان امام علی (ع) درمی‌یابیم که یک نکته در بیش‌تر آن‌ها مشترک است و آن خصلت موعظه‌دهی امام نسبت به عثمان و بازداشت او از خطاهایش است. به طوری که امام درباره این مطلب فرموده است: «اگر به جای عثمان برادرم جعفر بن ابی طالب بود، کاری که برای عثمان کردم برای او نمی‌کردم» (رضایی شیرازی، ۱۳۸۴: ۶۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۸: ۶۷/۴).

جرجی زیدان نیز در داستان مذکور این پدیده را با برجستگی خاصی نشان داده است و در تمام وقایع، که در آن بین امام (ع) و عثمان ملاقاتی رخ می‌دهد، حتماً توصیه‌ای از جانب امام (ع) خطاب به او ذکر شده است؛ مثلاً زمانی که معترضان با تجمع در مقابل خانه عثمان عرصه را بر او تنگ کردند، امام به همراهی طلحه و زبیر نزد عثمان رفتند تا بلکه با او مشورت کنند. او با ورود به این جلسه عثمان را با این عبارت موعظه کرد:

قال علی: و يعلم الله أننا جئنا نريدُ بكَ خيراً... و أنت يا أبا عبد الله من السابقين الأولين و قد صليت إلى القبلتين و هاجرت الهجرة... و قد قال رسول الله بيده اليمينى هذه يد عثمان، تولى الكتاب له و جمعت القرآن... فلا ترضى أن تكون الأمة نائمة عليك حتى يهيموا بخلعك أو قتلِك^۱ (زیدان، ۱۹۹۸: ۵۱).

امام این عبارت را ادامه داد و گفت: «نری آن تُخاطب الناس، فإنهم قد هاجوا و أحاطوا بدارك ناقمين، فقم إليهم و عدهم خيراً»^{۱۱} (همان: ۵۳).

همان‌طور که می‌بینیم عبارات نخستین امام (ع) در این متن عباراتی است که به فضیلت عثمان و سابقه درخشان او اذعان دارد و هیچ جمله‌ای در بین سخنان ایشان یافت نمی‌شود که در آن رنگ و بوی توبیخ و توهین باشد. در پایان سخن نیز با آوردن عبارت «نری» به معنای «معتقدیم» و «پیش‌نهاد می‌کنیم» او را به سخن گفتن با مردم فرامی‌خواند. زیدان با آوردن این مطلب آن را با تصدیقی از اسماء، که به همراه همسر عثمان ناظر سخنان امام (ع) بود، چنین به پایان می‌رساند: «قالت أسماء: بورك في علي، فان به صلاح هذه الأمة»^{۱۱} (همان: ۵۵).

یکی دیگر از مسائلی که در آن حقانیت امام مبنی بر عدم دخالت در قتل عثمان ثابت شده است نقش آن حضرت در مسئله انتقال آب به خانه عثمان در زمان محاصره بود. امام آن گاه که از منع آب از خانه عثمان باخبر شد، نزد طلحه رفت و او را به سبب این کار توبیخ کرد و با خشم شدیدی که به او گرفت آب را به خانه عثمان برد (طبری، بی تا: ۱۱۳/۵). همین ماجرا در داستان مذکور نیز ذکر شده است که در آن اسماء افرادی را که مانع از رسیدن آب به خانه عثمان شدند توبیخ کرد و قضیه را به اطلاع امام علی (ع) رساند. امام درباره آن فرمود:

فقال علی: ... یکنینا توبیخاً أن تقف البنات العذاری موقف الواعظین و... لکننی لما علمت بمنع الماء عنه رکبت مغلساً الی محاصریه و وبختهم و قلت لهم یا ایها الناس إن هذا العمل لا یشبه أمر المؤمنین و لا الکافرین، و إنما الأسیر عند فارس و الروم یطعم و یسقی^{۱۱} (زیدان، ۱۹۹۸: ۷۳).

هم چنین امام (ع) عزیزترین کسان خود (حسن و حسین (ع)) را به همراه پسران طلحه و زبیر برای نگهداری از منزل و حفاظت جان عثمان بر در خانه وی گمارد تا مبادا گزندگی به او برسد:

ثم نظر الامام علی (ع) الی من حوله و نادى الحسن و الحسین ابنيهما فجاء فقال: اذهب الی بیئت امیر المؤمنین، و دافعاً بسلاحكما الناس عن بابہ، و أنت یا طلحه أرسل ابنک و أنت یا زبیر أرسل ابنک أيضاً^{۱۲} (همان: ۷۳).

دفاع جانانه اسماء از امام علی (ع) و برائت ایشان پس از قتل عثمان آغاز شد: او بر خلاف الفت خاصی که با همسر عثمان داشت و او را محرم اسرار خود می دانست با ملاحظه بی تابی و اتهام های او مبنی بر دخالت امام (ع) در قتل عثمان باز به طرفداری از امام پرداخت. نویسنده داستان این قضیه را به خوبی به تصویر کشیده است؛ اسماء بر خلاف ارادتی که به همسر عثمان داشت، باز در درون حقیقتاً علی (ع) را از این قضیه مبرا می دانست:

فلما سمعت (اسماء) تهديد نائلة و حكاية قميص عثمان ... تحققت أن لها تضرر السوء لعلی (ع) فلم تصبر الدفاع عنه. فقالت: و لکنک تعلمین أن بنی هاشم كانوا أكثر الناس دفاعاً عنه^{۱۳} (همان: ۸۶).

پس از قتل عثمان انگشت اتهام ها به سوی امام علی (ع) نشانه رفت. سردسته آن ها معاویه بن ابی سفیان بود. او با مدارایی که امام (ع) در برابر مخالفان از خود نشان داد قصد داشت با علم کردن پیراهن عثمان و انگشت های بریده همسر او مردم را علیه امام بشوراند و به مطلوب خویش برسد. او خوب می دانست اگر در این فرصت تاریخی این کار را انجام ندهد، فردا دیگر انجام چنین کاری از اعتبار ساقط خواهد شد (صدر، ۱۳۶۱: ۱۵۸-۱۵۹).

اسماء با ملاحظه منبرها و سخنرانی های معاویه و تحریک عواطف مردم علیه امام (ع) نزدیک بود باور کند که امام حقیقتاً عامل اصلی این اتفاق است؛ اما نویسنده داستان با آوردن شخصی به نام «ام الفضل» در داستان گفت و گویی بین او و اسماء ترتیب می دهد که در آن گفت و گوی پنج بندی خطاهای فاحش عثمان را در زمان خلافتش توصیف می کند. به جرئت می توان گفت همه منابع اعم از شیعی و سنی به این خطاها متفق اند. بنابراین، آشکارا به خواننده چنین القا می کند که عثمان به سبب این خطاها دیگر صلاحیت خلیفه بودن را نداشت و بایستی برای حفظ شأن و آبروی اسلام عزل می شد. متن این گفت و گو به صورت بندبند و خلاصه چنین است:

۱. فلما تولی عثمانُ عَزَلَ اولئكَ الصَّحَابَةَ و ولیَّ آخرینَ من ذَوی قَرَابَتِهِ، كَمَا فَعَلَ بَعْمَرُوبِنِ العاصِ فی وِلايَةِ مِصر ... و هو أَخاهَ عبدَاللهِ بنُ أبی سِرحٍ وَ هُوَ كانَ من جُمْلِهِ الَّذینَ ارتَدُوا بَعْدَ اسْلَامِهِمْ، وَ لَحِقَ بِالمُشْرِكینَ فَأَهْدَرَ النَبیُّ دَمَهُ^{۱۵} (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۱۴).
۲. إِنَّ عِثْمَانَ اسْرَفَ اسْرَافاً شَدِيداً فی اَمْوَالِ بَیتِ المَالِ. وَ كانَ يُعْطِی النَّاسَ من قَرَابَتِهِ طَرْدَهُمُ النَبیُّ (ص)^{۱۶}؛
۳. إِنَّهُ اسَاءَ الی جَماعَةٍ من اَعْلَامِ الصَّحَابَةِ مِنْهُمُ عبدُاللهِ بنُ مَسْعُودٍ، اَبُوذَرَّ العَفْصاری وَ نَفَاهُمُ عَن اوطانِهِمْ ... وَ اِنتَهَكَ حَرَمَةَ الاَشْتَرِ النَّخَعِ ...^{۱۷}؛
۴. إِنَّهُ زادَ کَثیراً مِنَ الضَّرَائِبِ عَلیِ الاَسْواقِ وَ حَمَى سَوقَ المَدینَةِ فی بَعْضِ ما یُبَاعُ وَ یُشْتَرى^{۱۸}؛
۵. إِنَّهُ اقْطَعَ اصْحابَهُ اِقْطاعاتٍ کَثیرَةً مِنَ بِلادِ الاسلامِ مِمَّا لَمْ یَکُنْ لِه فَعْلُهُ^{۱۹} (همان: ۱۱۷).

زیدان به ذکر این مباحث قانع نمی شود و می خواهد به صراحت رضایت اسماء از سخنان ام الفضل را نشان دهد. به طوری که در ادامه این بحث آورده است: «و کانت أم الفضل تتکلم بصوتٍ منخفضٍ وأسماء تتطاولُ نحوها و کلُّها آذانٌ لُسماعٍ حدیثها فاطمَانٌ بالها لأنَّها»^{۲۰} (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۱۴).

درباره نقش طلحه و زبیر در قتل عثمان نیز تا کنون سخن بسیار ذکر شده است و در منابع متعددی می توان برای اثبات آن شواهدی ذکر کرد. ابن ابی الحدید روایت می کند که زبیر می گفت: «عثمان را بکشید که دین خدا را تغییر داده است» (ابن ابی حدید، ۱۳۶۸: ۳۶) و امام علی (ع) درباره نقش طلحه و زبیر در این ماجرا می فرماید: «اینان (طلحه و زبیر) جویای حقی هستند که خود رهایش کرده اند و از خونی دم می زنند که خود ریخته اند و ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: خطبه ۳۷). امام (ع) در خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه می فرماید:

علت شورش طلحه برای خون‌خواهی عثمان جز این نبود که می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است و در میان مردم از او حریص‌تر به قتل عثمان یافته نمی‌شود ... (همان: خطبه ۱۷۴).

بنابراین، در این داستان باز می‌بینیم که زیدان با زبان اسماء مهر تأییدی بر فرمایش امام علی (ع) زده و وقتی طلحه و زبیر با عایشه ملاقات می‌کنند و تصمیم می‌گیرند خون عثمان را از امام علی (ع) مطالبه کنند، اسماء با ملاحظه این ادعای مضحک آنان فریاد دفاع از امام را سر برمی‌آورد: «دَعُونِي أُسِيرُ لِلْجِهَادِ دِفَاعاً عَنِ الْمُتَّهَمِ زوراً ... إِنَّ عَلِيّاً يَا قَوْمُ بَرِيءٌ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ فَكَيْفَ يُطَالَبُونَ بِهِ؟»^{۲۱} (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۲۲). وی عمل آن سه نفر را توطئه می‌نامید و چنین گفت: «إِنَّهُمْ تَوَاطَؤُوا عَلَى الْمُطَالَبَةِ بِدَمِ عُثْمَانَ. وَ لَوْ أَنَّهُمْ التَّمَسُّوْ ذَلِكِ مِنْ قَاتِلِهِ لَعُذِرْنَا هُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ يَلْتَمِسُوْنَهُ مِنَ الْإِمَامِ عَلِيٍّ وَ أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِبِرَاءَتِهِ»^{۲۲} (همان: ۱۲۱).

در پایان این بحث می‌توان گفت علت کارشکنی‌ها و توطئه‌های شاکیان و مدعیان خون عثمان در این داستان (طلحه، زبیر، عایشه، و معاویه) صرفاً منافع شخصی ذکر شده است که نویسنده داستان به‌خوبی از عهده این تصویرسازی برآمده است. در بخش آتی درباره این موضوع بیش‌تر سخن خواهیم گفت.

۷. خلافت امام علی (ع) و حوادث پس از آن

پس از قتل عثمان سرانجام توده امت اسلامی به این نتیجه رسیدند که فقط علی بن ابی طالب (ع) است که می‌تواند کشتی گرداب‌گرفته خلافت را به ساحل نجات برساند و جلوی انحرافات و کج‌روی‌ها را بگیرد و رهبری‌اش کند. اما وقتی امام (ع) خواست آن‌ها را از انحرافات و حیف و میل‌های نامشروع باز دارد، به جنگ آن حضرت آمدند و راه انحراف را برای دیگران باز کردند و جرئت ظلم و جسارت قیام علیه خلیفه اسلام و رهبران واقعی آن را به امثال معاویه و عمروعاص دادند (رسولی محلاتی، ۱۳۷۴: ۳۳۵).

جرجی زیدان در این داستان برای بحث از امام علی (ع) در وهله اول شخصیت اصلی (اسماء) را با ایشان آشنا می‌کند. او در ابتدا یک‌طرفه با امام مواجه می‌شود؛ بدین صورت که حرکات و سکنات امام (ع) را در مسجدالنبی مد نظر می‌گیرد، در آن تأمل می‌کند و مرحله به مرحله به امام نزدیک‌تر می‌شود و دفاعش از ایشان حالت معقول‌تر و پسندیده‌تری به خود می‌گیرد.

امام در آرامگاه رسول اکرم (ص) فرمودند: «قُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَعَاهِدْ أُمَّتَكَ وَانظُرْ إِلَى مَا آلَتْ إِلَيْهِ حَالُهَا مِنْ بَعْدِكَ. لَقَدْ بَعَثَكَ اللَّهُ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدْعِي نَبِيَّةً».^{۲۳}

ایشان از عاقبت امورات جامعه بعد از پیامبر (ص) بیمناک بود و فرمود:

... وَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَلْحَقَ بِكَمَا (فاطمه و محمد) وَ الْحَالُ عَلَى مَا وَصَفْتُ فَاسْتَحْبِي أَنْ أَحْمَلَ إِلَيْكَ خَيْرَ خَيْرِ هَذِهِ الْفِتْنَةِ الَّتِي أَخَافُهَا أَنْ تَفْرُقَ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ ... فَأَدْعُ لَنَا رَبِّكَ أَنْ يَجْمَعَ كَلِمَتَنَا وَ يَلْمَ شَعْتَنَا وَ يَأْخُذَ بِنَاصِرِنَا ... (زیدان، ۱۹۹۸: ۲۸-۳۰).

به نظر می‌رسد زیدان با خلق صحنه مشاهده درد دل امام از سوی اسماء بر آن است در طول داستان، ضمن توجیح رفتارها و دفاع‌های او از امام، حجت را بر او تمام کند. اسماء با مشاهده این سخنان مولا (ع) چنین نتیجه می‌گیرد که هم و غم امام (ع) به سبب منافع شخصی و آنچه دیگران می‌خواستند نبوده است. آنچه ایشان به دنبال آن بودند همانا اصلاح امور مردم و هدایت جامعه اسلامی از مسیر نامالایمات و انحرافات به وجود آمده بود؛ زیدان با خلق این حادثه حقیقت امام (ع) را برای همگان به نمایش می‌گذارد و از آن پس تصمیم قاطعانه‌ای را برای دفاع جانانه از امام به اسماء القا می‌کند. پس از ماجرای قتل عثمان، مردم برای بیعت با علی (ع) به خانه آن حضرت هجوم آوردند؛ به گونه‌ای که ایشان در خطبه معروف «شششقیه» می‌فرماید:

چیزی مرا به هراس نیفکند جز آن‌که مردم را دیدم مانند یال کفتار به سوی من از هر طرف هجوم آورده و به سرم ریختند ... اگر نبود آن پیمانی که خداوند از علما و دانش‌مندان گرفته که تن به سیری ستمکار و گرسنگی ستم‌دیده ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را به کوهانش می‌افکندم (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: خطبه ۳).

در این داستان می‌بینیم که نداشتن تمایل امام (ع) به پذیرش خلافت با گفت‌وگویی که بین محمد بن ابی بکر و امام حسن (ع) انجام می‌شود به‌خوبی از سوی نویسنده نشان داده شده است: «قَالَ مُحَمَّدٌ: ... وَ قَدْ اجْتَمَعَ الْأَمْرَاءُ حَوْلَهُ يُرِيدُونَ مُبَايَعَتَهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ لَا حَاجَةَ لِي فِي أَمْرِكُمْ، فَمَنْ أَخْتَرْتُمُوهُ رَضِيْتَهُ ...» (زیدان، ۱۹۹۸: ۹۱). در دنباله این گفت‌وگو زیدان به بیعت طلحه و زبیر اشاره می‌کند و با کمک اسماء نشان می‌دهد که آن دو با بی‌رغبتی بیعت کرده‌اند: «... فَأَدْرَكَتُ أَسْمَاءُ أَنْهُمَا جَاءَا مُكْرَهَيْنِ...»^{۲۶} (همان: ۹۴) و در همین قضیه بیعت است که یکی از افراد حاضر در جلسه با ملاحظه بی‌میلی امام (ع) برای خلافت می‌گوید:

قالَ قائلٌ: مَنْ تَرَى أَقْدَمَ مِنْكَ سَابِقَةً وَأَقْرَبَ قَرَابَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ فَبِكِ الرَّسُولُ (ص): لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ لَا نَرَى غَيْرَكَ أَحَقَّ بِهَا وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ...^{۲۷} (همان: ۹۵).

در پایان این جلسه وقتی امام با سؤال افراد حاضر درباره فتنه‌ها و سختی‌های پیش آمده برای اسلام و مسلمانان مواجه می‌شود، مجبور به پذیرش خلافت می‌شود:

أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى الْإِسْلَامَ؟ أَلَا تَرَى الْفِتْنَةَ؟ أَلَا تَخَافُ اللَّهَ؟ ... فَلَمَّا سَمِعَ عَلِيٌّ كَلَامَهُمْ وَتَأْنِيهِمْ سَكَتَ وَ قَدْ ضَاقَ ذَرْعًا وَعَظَّمَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ... ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا هُمْ سَكُوتٌ ... فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ أُجِبْتُكُمْ^{۲۸} (همان: ۹۴-۹۵).

با عبارات مطرح شده به وضوح روشن می‌شود که زیدان نیز به پذیرش اجباری خلافت از سوی امام (ع) معتقد است و انطباق آن را با فرمایشات ایشان در جای جای *نهج البلاغه* می‌توان دریافت.

امام علی (ع) پس از خلافت با چندین جنگ بین مسلمانان مواجه شد. یکی از آنها جنگ جمل یا همان ناکتین بود. والیان این جنگ طلحه، زبیر، و عایشه بودند که نخست خلافت امام (ع) را پذیرفتند، اما مدتی بعد به انگیزه‌های گوناگون بیعت خویش را شکستند و به جنگ با امام برخاستند (*دانش‌نامه امام علی (ع)*، ۱۳۸۶: ۶/۲۱۸). ابن ابی الحدید معاویه را عامل اصلی این آتش‌افروزی بین امام و ناکتین می‌داند؛ زیرا قبل از آن که آتش جنگ شعله‌ور شود، بین دو لشکر توافق نسبی و صلح برقرار شده بود، اما معاویه با نامه‌ای به طلحه و زبیر آن دو را با وعده خلافت و اخذ بیعت از مردم فریفت (*شرح نهج البلاغه*، ۱۳۳۸: ۱/۳۰۴). این ماجرا را زیدان در داستان خود به زبان اسماء تأیید می‌کند. او با حضور در صحنه نبرد جمل، ماجرای قتل طلحه به دست مروان را توصیف می‌کند و هدفش از این اقدام را طمع در خلافت بنی‌امیه می‌داند:

وَلَكِنَّهَا عَجَبَتْ لِمَا فَعَلَهُ مَرَّانُ بَطْلِحَةَ وَ هُمَا مِنْ جَنْدِ وَاحِدٍ عَلِيٌّ أَنَّهُ أَوْلَتْ فَعَلَهُ إِلَى طَمَعِهِ فِي الْخِلَافَةِ لِبَنِي أُمِيَّةٍ. لَزِعْمِهِ أَنَّهُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ يَدِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ وَ كَانَ طَلْحَةُ حَيًّا طَمَعَ هُوَ فِيهَا، وَ رَبَّمَا طَمَعَ فِيهَا زُبَيْرٌ^{۲۹} (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۷۸).

پس از ماجرای جنگ جمل، معاویه یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های تاریخ را برای خویش مهیا دید؛ این فرصت همان قضیه پیراهن عثمان و خون‌خواهی او بود. در نتیجه با تحریک مردم شام و اغفال تعداد زیادی از یاران نزدیک امام علی (ع) زمینه‌های جنگ بعدی (صفین) را فراهم کرد (تیجانی تونسسی، ۱۳۹۱: ۳۸۵)؛ در داستان مذکور به وضوح به

این پدیده اشاره شده است. وقتی اسماء در دوراهی رفتن به انطاکیه برای جست‌وجوی نام حقیقی پدرش از راهب پیر و محبوبش محمد بن ابی بکر به محل جنگ صفین رسید با ملاحظهٔ دسیسه‌های معاویه (← زیدان، ۱۹۹۸: ۱۸۰-۲۱۲) آن‌ها را چنان ناعادلانه و خیانت بار دید که از خیر اطلاع از نام پدرش گذشت و به لشکرگاه مسلمانان پیوست تا شاید بتواند به آن‌ها کمک کند:

فَبَكَتْ ثُمَّ عَادَتْ إِلَىٰ هَوَاجِسِهَا فَقَالَتْ: وَ أَمَا الْحَرْبُ فِي صَفِينٍ فَإِنَّ عَلَيْهَا تَوَقُّفُ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ شِقَاؤُهُمْ، وَمَا أَنَا خَيْرٌ مِنْ أَحَدِهِمْ، وَلَا بُدَّ لِي مِنَ الْإِسْرَاعِ إِلَىٰ هُنَاكَ عَسَىٰ أَنْ أُسْتَطِيعَ خِدْمَةُ عَلِيٍّ، أَوْ أُقْتَلَ فِي سَاحَةِ الْوَعْيِ^{۳۰} (همان: ۲۱۲).

همان‌طور که اشاره شد، از دیگر فریب‌کاری‌های معاویه علیه مردم و امام علی (ع) خون‌خواهی عثمان و پیراهن او بود. او آن را به همراه انگشتان بریدهٔ نائله در بالای منبر مسجد دمشق در معرض دید همگان گذاشت و مردم را تحریک می‌کرد: «ثُمَّ أَمْسَكَ مُعَاوِيَةُ الْقَمِيصَ بِيَدِهِ وَقَالَ: أَتَعْلَمُونَ مَنْ هَذَا؟ إِنَّهُ قَمِيصُ الْخَلِيفَةِ الْمَظْلُومِ ... إِنَّهُ قَمِيصُ عُثْمَانَ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا ...»^{۳۱} (همان: ۱۹۰). زیدان با حاضر کردن اسماء در این صحنه گویی می‌خواهد نظر خود را دربارهٔ این ماجرا از زبان وی جاری کند: «وَأَسْمَاءُ تَتَمَيَّزُ غِيظًا لَمَّا سَمِعَتْهُ مِنَ التَّعْرِيفِ بِعَلِيٍّ ... فَسَمِعَتْ مُعَاوِيَةَ يَعُودُ إِلَىٰ كَلَامِهِ بَيْنَ تَحْرِيفِ وَ تَعْرِيفِ وَ هِيَ صَابِرَةٌ حَتَّىٰ سَمِعَتْهُ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا قَتَلَ عُثْمَانَ وَ آوَىٰ قَتْلَهُ»^{۳۲} (همان: ۲۶). زمانی که اسماء این سخن را شنید، تحمل خود را از دست داد و با خشم وارد سخنرانی معاویه شد و با شجاعت تمام به افشاگری و دفاع از امام (ع) پرداخت:

إِيَّهَا النَّاسُ أَرَأَيْتُمْ تَسْمَعُونَ وَ تَغْضَبُونَ لِأَمْرٍ لَمْ تُشَاهِدُوهُ، وَ لَا أَنتُمْ عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِنْهُ؛ يَقُولُونَ لَكُمْ إِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا، وَ إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَتَلَهُ وَ آوَىٰ قَتْلَهُ، وَ هُوَ افْتِرَاءٌ، لِأَنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ دَافَعَ عَنْهُ بِلِسَانِهِ وَ سَيْفِهِ وَ أَوْلَادِهِ. قُتِلَ عُثْمَانُ إِيَّهَا النَّاسُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فِي دَارِهِ وَ قَدْ تَلَطَّخَ وَجْهُ الْحَسَنِ بِالِدَمِّ، عَلَيَّ أَنَّهُمَا لَمْ يَنْجُوا مَعَ ذَلِكَ مِنْ تَأْنِيْبِ الْإِمَامِ. فَاتِّهَامٌ عَلَيَّ بِمَقْتَلِهِ افْتِرَاءٌ وَ فِتْنَةٌ، لَا يَصِيبُ الْقَائِمُ بِهَا إِلَّا مَا أَصَابَ أَصْحَابَ الْجَمَلِ فِي الْبَصْرَةِ ... وَ لَكِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَرِدْ بَلْ هُوَ أَوَّلُ مَنْ قَالَ بِاسْتِبْقَائِهِ خَوْفًا مِنَ الْفِتْنَةِ ... فَكَيْفَ تَقُولُونَ إِنَّهُ قَتَلَهُ؟!^{۳۳} (همان: ۱۹۱).

به نظر می‌رسد با شواهدی که دربارهٔ دفاع اسماء از حقانیت امام علی (ع) در جای‌جای گفتار حاضر ذکر شد می‌توان گفت که نویسنده خود و شخصیت خود را در حین خلق این داستان به‌خوبی در ذهن داشته و به‌شدت مایل بوده است که اندیشه‌ها و گرایش‌های ذهنی و فردی خود را به شخصیت‌های داستانی منتقل کند. او بر آن است تا با فرو رفتن در قالب یک شخصیت متمایز برگی از تاریخ را ورق بزند و در عرصهٔ آن به

حرکت پردازد. در حقیقت، غور زیدان در شخصیت اسماء بهانه‌ای خوب برای شناخت هویت واقعی اوست؛ هر چند که برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که هنر نویسنده در دوری جستن از خویشتن خویش است و برخی دیگر معتقدند که هنر شخصیت‌پردازی در انعکاس امیال درونی نویسنده و هم‌سویی خصلت‌های فردی‌اش با شخصیت داستانی است (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۹۲). بنابراین، در این جا به جرئت می‌توان ادعا کرد که نویسنده داستان حاضر هنر شخصیت‌پردازی‌اش را نشان داده است. البته فراموش نکنیم که عده‌ای از صاحب‌نظران و منتقدان نیز برآن‌اند که زیدان در شخصیت‌پردازی داستان‌هایش توفیق لازم را نداشته است (فاخوری، ۱۳۸۶: ۳۰۳/۲). پارسی‌نژاد در *نقد ادبیات منطبق با واقعیت* چند مأموریت عمده برای شخصیت داستانی برشمرده است: از جمله بیان ماجرا، یاری به طرح اصلی، شنونده خوب، نقد حوادث، خوب یا بد بودن، بازداشتن، ایجاد تعادل نمادپذیری، یاری رساندن به شخصیت‌های دیگر، فاعلیت شخصیت، و مفعولیت شخصیت (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۹۳-۲۹۷). بنابراین، هرچند می‌توان نمود این مأموریت‌ها را در اسماء به منزله شخصیت اصلی داستان کم و بیش یافت، اما بیش از همه می‌توان او را در مأموریت «نقد حوادث» موفق دانست؛ علت آن و نیز محول کردن این مأموریت را می‌توان در نوع داستان و محتوای تاریخی آن دانست؛ زیرا حوادث این داستان، همان‌طور که در صفحات پیشین نیز بدان اشاره شد، محل تلاقی افکار و اختلافات عمده‌ای بین صاحب‌نظران با گرایش‌های فکری متعدد در دوره‌های بعدی است.

۸. نتیجه‌گیری

الف) صرف نظر از انتقادات و نظرهای متفاوتی که تا کنون دربارهٔ رمان‌های تاریخی جرجی زیدان وجود داشته است، رمان *عنداء قریش* را می‌توان پربارترین و ارزش‌مندترین داستان او برشمرد. می‌توان نتیجه گرفت که نمود تفکرات شیعی در این داستان به طور خاصی جلوه‌گری می‌کند.

ب) بر خلاف آنچه دربارهٔ عوامل حوادث خلافت عثمان و آشوب‌های پیش‌آمده وجود دارد این داستان به‌خوبی برائت امام علی (ع) را از این حوادث به تصویر کشیده است.

ج) نویسنده داستان مذکور با روبه‌رو کردن شخصیت اصلی داستان (اسماء) در برابر مروان بن حکم، عایشه، معاویه، عمروعاص، طلحه، و زبیر به‌خوبی دلایل و ادعای آنان را مردود دانسته است و امام علی (ع) را بر حق و ولی معرفی کرده است.

د) جنبه تازه و جالب توجه این رمان در پرداختن به چهره و جای گاه امام علی (ع) در حوادث دوران خلافت مسیحی بودن نویسنده آن است. یعنی همانند یک مسلمان به موضوع پرداخته است که گفته شود تحت تأثیر عوامل عاطفی و احیاناً تعصب آمیز قرار گرفته است. بنابراین، به جرئت می توان گفت که در بسیاری از مواضع نویسنده ای مسیحی به دور از این عوامل فقط به دنبال واقعیت و اندیشه عقلانی سالم است.

پی نوشتها

۱. علی (ع) آهی کشید و فرمود: لعنت بر این پسر، او کارش صرفاً ایجاد شر است.
۲. ولی تو به سخنان پسرعمویت، مروان، گوش می دهی در حالی که او جوان است و بی تجربه. آن گاه که ما از نزد تو برویم او پیشت می آید و مانع از این می شود که تو مسلمانان را قانع کنی.
۳. یا امیرالمؤمنین! من معتقدم گوش فرا دادن تو به سخنان پسرعمویت باعث برانگیختن فتنه و قتل و کشتار می شود، همانا این که تو این چنین تسلیم اراده مروان باشی سرانجام شر بزرگی به پا خواهد شد.
۴. آن گاه که آن دو (نائله و اسماء) وارد اتاق دیگری شدند، نائله دستان اسماء را گرفت و درحالی که اشک از چشمانش سرازیر بود او را بوسید و گفت: آفرین بر تو اسماء، به خدا سوگند تو با این سخنان درباره این پسر (مروان) دردم را شفا دادی، اما من می دانم که او به زودی خلیفه را فریب می دهد و او را دوباره به تکرار گذشته راضی می کند.
۵. لعنت بر تو ای مروان! و نائله فریاد زد: خدا تو را نابود کند ای جوان ... همانا تو ما را به مصیبتی که انتظارش را داریم خواهی افکند.
۶. ای قوم من! به خدا سوگند من معتقدم کشتن خلیفه جز بزرگ ترین مصیبت نتیجه دیگری نخواهد داشت.
۷. معتقدم اگر عثمان را بکشید یا از مقامش عزل کنید، جز ندامت نتیجه ای نخواهد داشت و آن گاه دیگر ندامت هیچ نفعی برای شما نخواهد داشت ... اسماء نیز گفت: اگر می خواهید آتش این فتنه را خاموش کنید، عامل اصلی این مصیبت را از بین ببرید، مروان بن حکم را بکشید؛ زیرا سبب این مصیبت بزرگ اوست.
۸. اگر پسرعموی او نبود، آتش این فتنه خاموش شده بود، معتقدم سخنان این دختر جوان (اسماء) صدایی آسمانی است.
۹. علی (ع) فرمود: خدا می داند که هدف ما از آمدن به نزد تو فقط خیرخواهی است ... و تو یا اباعبدالله از پیش گامان دین محمدی هستی، بر دو قبله نماز گذاشته ای، دو بار هجرت کرده ای ... رسول اکرم (ص) دست راست خویش را به تو تشبیه کرده است. کتابت قرآن و جمع آوری آن

- را تو انجام داده‌ای ... بنابراین، ما راضی نیستیم که مردم با تو دشمنی کنند و تصمیم به عزل یا قتل تو گیرند.
۱۰. ما معتقدیم که برخاسته و با مردم صحبت کنی، زیرا آنان به هیجان آمده و با خشم و کینه خانه را محاصره کرده‌اند. برخیز و به آنان بگو که کارها را اصلاح خواهی کرد.
۱۱. اسماء گفت: آفرین بر علی. صلاح این امت فقط در دستان اوست.
۱۲. علی (ع) فرمود: ... در تویخ ما همین بس که دختران جوان ما را موعظه می‌کنند ... ولی من آن‌گاه که از ممانعت انتقال آب به خانه عثمان مطلع شدم نزد محاصره‌کنندگان خانه عثمان رفتم و بدان‌ها گفتم این کار نه از مؤمنان برمی‌آید و نه از کافران؛ اسیر فارس و روم هم از آب و غذا محروم نمی‌شود ...
۱۳. امام علی (ع) به اطراف خویش نگاهی کرد و حسن و حسین (ع) را فراخواند و بدان‌ها فرمود به خانه امیرالمؤمنین بروید و از خانه او دفاع کنید، و اما تو ای طلحه و زبیر، شما نیز پسران خود را بدان‌جا بفرستید.
۱۴. آن‌گاه که اسماء سخنان تهدیدآمیز نائله و داستان پیراهن عثمان را شنید دریافت که او سوء نیتی نسبت به علی (ع) دارد. بنابراین، نتوانست خود را کنترل کند و از او دفاع نکند و گفت: اما تو ای نائله می‌دانی که خاندان بنی‌هاشم بیش از همه از عثمان دفاع می‌کردند.
۱۵. آن‌گاه که عثمان خلافت امر مسلمین را به دست گرفت و صحابه پیامبر (ص) را، که در رأس امور بودند، برکنار کرد، خویشان خود را بر سر کار گمارد، همان‌طور که عمرو بن العاص را عزل کرد و به جای او برادرش عبدالله بن ابی سرح را نشانده که از جمله کسانی بود که بعد از مسلمان شدن مرتد شده بود. او ضمناً از جمله افرادی بود که پیامبر (ص) او را مهدورالدم دانسته بود.
۱۶. عثمان اسراف و حیف و میل شدیدی در بیت‌المال انجام داد و آن را در اختیار اقوام خویش قرار داد که پیامبر (ص) آن‌ها را از خود رانده بود.
۱۷. او در حق عده‌ای از بزرگان صحابه از جمله عبدالله بن مسعود و ابوذر غفاری ظلم کرد و آن‌ها را تبعید کرد ... او حتی حرمت اشتر نخعی را نیز از بین برد.
۱۸. همانا او (عثمان) مالیات‌ها را در بازارها افزایش داد اما بازار مدینه را در تعدادی از خرید و فروش‌ها از این مالیات‌ها معاف کرد.
۱۹. او (عثمان) به یاران خویش در سرزمین‌های اسلامی زمین‌هایی بخشید، سرزمین‌هایی که از جمله فتوحات او نبود.
۲۰. ام‌الفضل به آرامی سخن می‌گفت در حالی که اسماء سراپا گوش و متوجه سخنان او بود تا این‌که بعد از شنیدن سخنان ام‌الفضل مطمئن شد.
۲۱. رهایم کنید تا از کسی که ظالمانه متهم شده دفاع کنم، ای مردم! همانا علی (ع) بری از خون عثمان است، چگونه خون عثمان را از او می‌طلبید؟

۲۲. آن سه نفر در مطالبه خون عثمان توطئه کرده‌اند، اگر مقصود آنان واقعاً خون‌خواهی عثمان بود، عذرشان پذیرفتنی بود اما آنان خون عثمان را از علی (ع) مطالبه می‌کنند در حالی که من بهتر از هر کسی می‌دانم علی (ع) از این قضیه مبرا است.

۲۳. یا رسول الله! برخیز و ببین بعد از تو بر سر امت اسلامی چه آمده! همانا خداوند تو را به عنوان نذیر و امین برای جهانیان و کتاب آسمانی برانگیخت در حالی که اینک عربی یافته نمی‌شود که قرآن بخواند و نبوت را به یاد آورد.

۲۴. همانا من هراس دارم که به شما (فاطمه (س) و محمد (ص)) بپیوندم و وضعیت چنان باشد که گفتم، من شرم دارم از این‌که خبر فتنه‌ای را به تو برسانم که شعار از بین بردن وحدت اسلامی را سر داده ... از خداوند بخواه که وحدت را به ما بازگرداند و ما را یاری کند.

۲۵. محمد گفت: ... در حالی که امیران برای بیعت با امام (ع) جمع شده بودند فرمود: من نیازی به بیعت شما ندارم، هر آن‌که را شما انتخاب کنید برای من نیز مقبول است.

۲۶. اسماء با دیدن احوال طلحه و زبیر در جلسه بیعت با امام (ع) دریافت آن دو با اکراه به بیعت آمده‌اند.

۲۷. یکی از افراد حاضر در جلسه خطاب به امام (ع) گفت: یا علی! به نظر تو چه کسی با سابقه‌تر و نزدیک‌تر از تو به رسول الله (ص) است؟ در حالی که ایشان فرمود: ای علی! فقط مؤمنان تو را دوست دارند و فقط منافقان با تو دشمنی می‌کنند، ما کسی را شایسته‌تر از تو به خلافت نمی‌شناسیم. زیرا رسول الله (ص) فرمود: همانا علی از من است و من از علی و او بعد از من ولی هر مؤمنی است.

۲۸. یا علی! آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعی هستیم؟ آیا احوال اسلام را نمی‌بینی؟ آیا این فتنه را نمی‌بینی که چه بر سر اسلام آورده؟ آیا از خدا نمی‌ترسی؟ ... آن‌گاه که امام سخنان آنان را شنید سکوت کرد در حالی که عرصه بر او تنگ و کار بر او گران شده بود ... سپس نگاهی به آنان، که همه ساکت بودند، کرد و فرمود: آری! می‌پذیرم.

۲۹. اما او (اسماء) از آن‌چه مروان با طلحه انجام داد شگفت‌زده شد، زیرا آن دو جزء یک سپاه بودند ... اما پس از اندکی تأمل دریافت که مروان به سبب طمع در خلافت این کار را انجام داده است. به طوری که بتواند خلافت را از دست امام علی (ع) بگیرند و طلحه نیز زنده باشد در خلافت طمع خواهد ورزید یا چه بسا زبیر نیز در خلافت طمع‌ورزی کند.

۳۰. اسماء گریست و به اندوه‌های خود بازگشت و گفت: اما سعادت و شقاوت مسلمانان بستگی به نتیجه جنگ صفین دارد، حال آن‌که من از هیچ کدام از آنان برتر نیستم، بایستی هر چه سریع‌تر خود را به آن‌جا برسانم، بلکه کمکی به علی (ع) بکنم یا در میدان نبرد کشته شوم.

۳۱. سپس معاویه پیراهن را بالا گرفت و گفت: ای مردم! آیا می‌دانید این چیست؟ این پیراهن خلیفه مظلوم است. این پیراهن عثمان است که به ناحق کشته شد.

۳۲. اسماء وقتی تعریض و کنایه معاویه را درباره امام علی (ع) شنید از خشم به خود پیچید. او در حالی که خویشن‌داری می‌کرد باز شنید که معاویه با صراحت و کنایه می‌گفت: ای مردم! علی عثمان را کشت و به قاتلان و هم‌کاران خود پناه داد.

۳۳. ای مردم! می‌بینم که سخنی را می‌شنوید و برای امری خشمگین شده‌اید که از حقیقت آن خبری ندارید. به شما می‌گویند که عثمان ظالمانه به قتل رسید و علی (ع) او را کشت و به قاتلان پناه داد، این یک افتراست، زیرا علی (ع) اولین کسی بود که با زبان و شمشیر و فرزندان او دفاع کرد. ای مردم! عثمان در حالی کشته شد که حسن و حسین (ع) برای دفاع از او در خانه‌اش بودند و حتی صورت حسن خونین شد، با وجود این آنان از سوی علی (ع) توبیخ شدند. متهم کردن علی (ع) به قتل دروغ و فتنه‌ای بیش نیست. این اقدام فقط از جانب عاملان جنگ جمل سر زده است. امام علی (ع) هرگز وارد این عمل نشد و به سبب هراس از فتنه‌انگیزی به بقای عثمان در خلافت معتقد بود ... اینک چگونه می‌گویید او عثمان را کشته است؟

منابع

- نهج‌البلاغه (۱۳۸۸). ترجمه محمد دشتی، قم: دارالبشارات.
- آتش سودا، محمد علی (۱۳۸۹). «شخصیت‌پردازی در داستان همسایه‌ها»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، پیش شماره ۱.
- ابن ابی حدید (۱۳۶۸). شرح نهج‌البلاغه، تهران: نشر نی.
- ابوخلیل، شوقی (۱۹۹۸ م). جرجی زیدان فی المیزان، دمشق: دارالفکر.
- اکبرزاده، زیبا (۱۳۸۸). «نقد و بررسی رمان‌های تاریخی جرجی زیدان»، کتاب ماه ادبیات، ش ۲۷.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۷). نقد ادبیات منطبق با واقعیت، تهران: خانه کتاب.
- پروینی، خلیل (۱۳۸۵). «جای‌گاه جرجی زیدان در داستان‌نویسی معاصر عربی»، انجمن ایرانی زبان عربی، س ۲، ش ۴.
- تولایی، روح‌الله (۱۳۸۶). «مدیریت بحران امام علی (ع) در دوران خلافت»، توسعه سازمانی پلیس، ش ۱۴.
- تیجانی تونسلی، محمد (۱۳۹۱). اول مظلوم عالم، قم: حبیب.
- دانشنامه امام علی (ع) (۱۳۸۶). زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الدیب، مسعد محمد (۱۹۹۶ م). القصة التاريخية الإسلامية في مصر، قاهره: دارالمعارف.
- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۷۴). زندگانی امیرالمؤمنین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رضایی شیرازی، فاطمه (۱۳۸۴). «ماجرای قتل عثمان»، اسکویه، ش ۱، دانشگاه آزاد شهرری.
- زیدان، جرجی (۱۹۹۸). عذراء قریش، بیروت: دار صادر.
- صاوی، محمود (۲۰۰۰). کتابات جرجی زیدان، بیروت: دار الهدایه للطباعة والنشر.
- صدر، حسن (۱۳۶۱). مرد نامتناهی، تهران: امیرکبیر.

۴۴ رمان تاریخی *عذراء قریش* اثر جرجی زیدان، الگوی حقانیت امام علی (ع)

طبری، ابن جریر (بی تا). *تاریخ طبری*، بیروت: دارالکتب العربی.
عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱). «شخصیت پردازی در داستان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تهران.

عبدالمقصود، عبدالفتاح (بی تا). *الامام علی (ع)*، ترجمه محمدمهدی جعفری.
فاخوری، حنا (۱۳۸۶). *الجامع فی التاریخ الادب العربی*، ج ۲، قم: منشورات ذوی القربی.
مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین (۱۳۷۰). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

ناظمیان، هومن (۱۳۸۴). «رمان های تاریخی جرجی زیدان از منظر مکتب رمانتیسیم»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان*.

یوسف نجم، محمد (۱۹۷۹ م). *القصة فی الادب العربی*، دارالثقافة، بیروت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی